بسمه تعالی

**موضوع**: بررسی استثناء ضیق وقت از وجوب سورۀ /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[توضیح و تکمله ای بر مباحث گذشته 1](#_Toc95245583)

[مختار در مسئله قاعده من أدرک 2](#_Toc95245584)

[خلاصه بیان استاد در استثناء ضیق وقت از وجوب سورۀ 4](#_Toc95245585)

[استثناء چهارم از وجوب سورۀ: خوف 6](#_Toc95245586)

[حکم تقدیم سورۀ بر حمد 7](#_Toc95245587)

[بررسی فرمایش سید یزدی 8](#_Toc95245588)

[أدله دال بر لزوم ترتیب حمد و سورۀ 8](#_Toc95245589)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته استاد به بیان رفع اشکال دور با بیان و مثال های عرفی و راه حل «لولایی» شرط پرداختند. در این جلسه پس از تکملۀ بحث وارد بحث بعد می شوند.

## توضیح و تکمله ای بر مباحث گذشته

خلاصه مطالب گذشته در فرض ضیق وقت چنین شد:

1. گاهی در صورت خواندن سورۀ تمام رکعات را در وقت درک نمی کند.

2.گاهی در صورت خواندن سورۀ حتی یک رکعت را نیز درک نمی کند.

3. فرض سوم این است که چه سورۀ بخواند چه نخواند، در هر صورت نمی تواند کل رکعات را در وقت درک کند، لکن اگر سورۀ نخواند، مقدار کمی خارج از وقت واقع می شود و اگر سورۀ بخواند، مقدار بیشتری خارج از وقت واقع می شود. در اینکه متمکن از ادراک جمیع رکعات در وقت نیست، تفاوتی بین خواندن یا نخواندن سورۀ نمی کند، و اینکه متمکن از ادراک یک رکعت است باز فرقی نیست؛ زیرا سورۀ نیز بخواند باز متمکن از ادراک رکعت است، لکن تفاوت اینجا است که اگر سورۀ بخواند، بخش بیشتری از نماز خارج از وقت واقع می شود. در این فرض سوم نیز بعید نیست گفته شود که «أعجلت بک حاجۀ» صدق می کند؛ زیرا ظاهر دلیل شرطیت وقت نسبت به اجزای نماز انحلالی است؛ پس سورۀ را ترک می کند تا مقدار بیشتری از نماز را در وقت درک کند؛ لذا مرتکز متشرعه نیز همین است که اگر بعضی از نماز شما قطعا خارج از وقت واقع می شود، باز نیاز به قاعده من أدرک دارید. جایز نیست که بگویید: «یک چایی دیگر بخوریم و وقتی بلند می شویم نماز می خوانیم که فقط یک رکعت را بتوانیم درک کنیم. ما که محتاج من أدرک شده ایم پس بگذارید سه رکعت از آن خارج از وقت واقع شود» این خلاف ظاهر ادله و مرتکز متشرعه است که شرطیت وقت انحلالی است. شما می توانید اکثر نماز را در وقت درک کنید، همان بخشی که نمی توانید در وقت درک کنید را قاعده من أدرک مطرح کنید، این دلیل نمی شود که عمدا تأخیر بیندازید که مازاد بر یک رکعت اول، همه اش خارج از وقت واقع شود.

**سوال:** مراد از ادله، ظاهر کدام ادله است؟

**جواب:** ظاهر ادله بیان اوقات که تعیین کرده بودند نماز ظهر و عصر را در این محدوده زوال شمس و غروب آفتاب بخوانید. ظاهر این خطاب ها این است که باید نماز در وقت خوانده شود و انحلالی است. قاعده من أدرک فقط بدل اضطراری درست می کند که اگر یک رکعت از نماز را نیز در وقت درک کنید، اشکالی ندارد و این نماز از باب اضطرار نماز ادایی به حساب می آید. اما تجویز اختیاری تأخیر را نمی کند که حال که محتاج قاعده من أدرک هستید، بتوانید عمدا تأخیر کنید و رکعت دوم و سوم را نیز خارج از وقت بخوانید. این معنا خلاف ظاهر أدله است. ظاهر شرایط نماز این است که شرایط کل نماز هستند نه اینکه شرایط ماهیت نماز باشند، کل نماز نیز منطبق بر اجزای نماز است. البته این شرطیت انحلالی که نسبت به جمیع اجزای نماز است، منافاتی با مرکب ارتباطی بودن نماز ندارد، یعنی دال بر استقلالی بودن وجوب اجزاء نیست. نماز یک مرکب ارتباطی است که این مرکب در وقت بر ما واجب است؛ لذا اگر قاعده من أدرک نبود، می گفتیم که وقتی می دانید به تمام نماز در وقت نمی رسید، نماز شما ساقط است و قضاء می شود. اما اگر من أدرک آمد، تأخیر اختیاری را تجویز نمی کند. رکعت دوم و سوم نیز مشروط به وقت هستند لذا باید وقت نسبت به این ها درک شود. حال اگر سورۀ را ترک نکنیم چون بخشی از این ها خارج از وقت قرار می گیرد، (بیشتر از آن مقداری که در هر حال خارج از وقت واقع می شود) أعجلت بک حاجۀ صدق می کند و می توان سورۀ را ترک کرد.

## مختار در مسئله قاعده من أدرک

گفتنی است که ما قاعده من أدرک را از باب تسالم[[1]](#footnote-1) اصحاب قبول کردیم[[2]](#footnote-2). دلیل معتبری بر آن نیافتیم؛ چون بخشی از روایات دال بر آن ضعیف السند بودند مثل حدیثی که شهید در ذکری نقل کرده است:

«روي عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم أنّه قال: «وَ مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ يغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْر»[[3]](#footnote-3)

این روایت سند ندارد و مرسل نقل شده است. یک حدیث با سند وجود دارد که موثقه عمار بن موسی ساباطی است که متن آن چنین است:

««رواه الشيخ باسناده عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي¬عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: «فَإِنْ صَلَّى رَكْعَةً مِنَ الْغَدَاةِ ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ- فَلْيتِمَّ وَ قَدْ جَازَتْ صَلَاتُهُ».[[4]](#footnote-4)

اگر کسی نماز بخواند و یک رکعت از نماز صبح او قبل از طلوع شمس باشد و سپس آفتاب طلوع کند، باید این نماز را تمام کند و نمازش صحیح است، اما آیا می توان از این روایت استفاده کرد که اگر ما می بینیم که یک رکعت بیشتر تا طلوع آفتاب نداریم، حتما باید نماز بخوانیم؟ این اول الکلام است. این در مقابل فرضی است که ما نماز صبح که می خواندیم قبل از اتمام رکعت اولی آفتاب بزند. در روایت عمار بن موسی ساباطی که سند آن به دلیل وجود علی بن خالد ضعیف است چنین آمده است:

« مُحَمَّدُ بْنُ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ مَحْبُوبٍ‌ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ خَالِدٍ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ الْحَسَنِ‌ بْنِ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ فَضَّالٍ‌ عَنْ‌ عَمْرِو بْنِ‌ سَعِيدٍ عَنْ‌ مُصَدِّقِ‌ بْنِ‌ صَدَقَةَ‌ عَنْ‌ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنِ‌ الرَّجُلِ‌ إِذَا غَلَبَتْهُ‌ عَيْنُهُ‌ أَوْ عَاقَهُ‌ أَمْرٌ «أَنْ‌ يُصَلِّيَ‌ الْفَجْرَ مَا بَيْنَ‌ أَنْ‌ يَطْلُعَ‌ الْفَجْرُ إِلَى أَنْ‌ تَطْلُعَ‌ الشَّمْسُ‌ وَ ذَلِكَ‌ فِي الْمَكْتُوبَةِ‌ خَاصَّةً‌ فَإِنْ‌ صَلَّى رَكْعَةً‌ مِنَ‌ الْغَدَاةِ‌ ثُمَّ‌ طَلَعَتِ‌ الشَّمْسُ‌ فَلْيُتِمَّ‌ الصَّلاَةَ‌ وَ قَدْ جَازَتْ‌ صَلاَتُهُ‌ وَ إِنْ‌ طَلَعَتِ‌ الشَّمْسُ‌ قَبْلَ‌ أَنْ‌ يُصَلِّيَ‌ رَكْعَةً‌ فَلْيَقْطَعِ‌ الصَّلاَةَ‌ وَ لاَ يُصَلِّي حَتَّى تَطْلُعَ‌ الشَّمْسُ‌ وَ يَذْهَبَ‌ شُعَاعُهَا».[[5]](#footnote-5)

مگر اینکه بگوییم علی بن خالد در طریق شیخ طوسی به کتاب عمار بوده است، چون سایر افراد سند همان سند عام شیخ به کتاب عمار است؛ «ابن فضال عن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقۀ عن عمار الساباطی» است. ولی قبل از آن علی بن خالد است که توثیق ندارد. در ادامه دارد که: «و یذهب شعاعها».

آیت الله زنجانی می فرمودند اگر ما یک حدیث معتبر داشتیم و یک حدیث غیر معتبری که اختلاف مضمون با حدیث معتبر داشت ولی اصل متن مشترک بود، وثوق پیدا می شود که این حدیث دوم نیز جعلی نیست؛ حال اگر این وثوق نیز نباشد، بالأخره نکته ای در این روایت است. اینکه گفته اند اگر یک رکعت از نماز را خواندید و آفتاب زد، اتمام کنید در مقابل این است که اگر یک رکعت را نیز درک نکرده بودید آفتاب زد، نماز را قطع کنید. صبر کنید شعاع خورشید از بین برود؛ یعنی نور خورشید منبسط بشود. ولی به هر حال تسالم اصحاب بر قاعده من أدرک است و ما نیز به دلیل تسالم اصحاب می پذیریم. بنابراین اگر تسالم اصحاب نبود، برای ما ثابت نبود که درک یک رکعت از نماز در وقت واجب باشد.

### خلاصه بیان استاد در استثناء ضیق وقت از وجوب سورۀ

خلاصه عرض ما در این بحث این شد که «أعجلت بک حاجۀ» که در روایت آمده است این مشکل را حل می کند که باعث می شود اگر می دانم که در صورت خواندن سورۀ یک رکعت را درک نمی کنم، وجوب ادراک رکعت در وقت به نحو کلی وارد بر خطاب «أعجلت بک حاجۀ» باشد، بگوید که شما مصداق «أعجلت بک حاجۀ» هستید، سوره را ترک کنید و نماز را بخوانید. البته این در صورتی است که در وجوب سورۀ اطلاق داشته باشیم، ولی کسی مانند محقق خویی که قائل به وجود اطلاق در سورۀ نیست، دیگر وجهی نداشت که ایشان بفرماید شبهه مصداقیه من أدرک رکعۀ من الصلاۀ فقد أدرک الصلاۀ است. ایشان ابتدا اینطور فرمود که در فرضی که اگر سورۀ خوانده شود یک رکعت نیز درک نمی شود، گفته نشود که اطلاقی در وجوب سورۀ نداریم، اگر نداشته باشیم نیز شبهه مصداقیه من أدرک رکعۀ من الصلاۀ فقد أدرک الصلاۀ است، سپس ایشان خواست با سه مقدمه مشکل را حل کند. در حالی که ما می گوییم مشکل ما وجود اطلاق سورۀ است و می خواهیم بگوییم اعجال حاجت باید صدق کند تا دست از سورۀ برداریم، اما اگر اطلاق در وجوب سورۀ نداشته باشیم، با ضمیمه وجدان به اصل، ادراک رکعت صدق می کند. درضیق وقت برائت از وجوب سورۀ جاری می شود، یک رکعت خوانده می شود. رکعت صحیحه ظاهریه خوانده می شود؛ شبیه این می ماند که ما وقتی غسل کردیم، ترتیب بین طرف راست و چپ را رعایت نکردیم، حواسمان نبود و با هم راست و چپ را شستیم، محقق خویی می فرماید اگر هم نوبت به اصل برائت برسد اشکالی ندارد و برائت می گوید ترتیب لازم نیست. حال برفرض که نوبت به اصل برائت هم برسد، اگر به ما بگویند که غسل شما باطل است، من محدث هستم، تیمم هم فرصت نیست انجام دهم، یعنی اگر تیمم کنم یک رکعت نیز در وقت نمی توان درک کرد. محقق خویی می فرمایند طبق اصل برائت متطهر ظاهری است پس متمکن از ادراک رکعتی است که صحیح است، بضم الوجدان الی الأصل، با اینکه این هم شبهه مصداقیه ادراک رکعت است چون شاید فی علم الله غسل ما باطل باشد، باید تطهیر از حدث کنیم، فرصت برای غسل و تیمم نیست، اما بعید است که محقق خویی بفرمایند که شما مشمول من أدرک رکعۀ نیستید؛ چون أدرک رکعۀ یعنی أدرک رکعۀ صحیحۀ، ما ادراک رکعت بالوجدان کرده ایم و به سجده ثانیه نیز رفته ایم، اصل عملی می گوید این نماز صحیح است؛ زیرا برائت از سورۀ جاری می شود، مثل مثال غسل که برائت از ترتیب جاری می شد. مشکل اصلی جایی است که اطلاقی در سورۀ باشد، که مجبوریم وجوب سورۀ را به صدق إعجال حاجت برداریم که ما عرض کردیم بعید نیست که اعجال حاجت صدق کند.

ممکن است برخی اشکال کنند که مسئله سورۀ با برخی از فروع دیگر مانند مسئله تزاحم بین قیام و ادراک وقت، چه فرقی می کند؟ چرا باید در سورۀ جواز ترک سورۀ مطرح شود، ولی در قیام جواز ترک قیام مطرح نمی شود؟ جواب این است که در بحث سورۀ به دلیل وجود «أعجلت بک حاجۀ» تجویز ترک سورۀ می شود. توضیح اینکه: به عنوان مثال در جایی که تزاحم بین قیام و ادراک وقت شود، دو صورت دارد: یک صورت این است که کل رکعات نماز در وقت درک می شود، صورت دوم این است که یک رکعت از آن در وقت درک می شود، تزاحم بین قیام و ادراک وقت می شود، أعم از ادراک اصل وقت یا ادراک وقت اختیاری در تمام رکعات، ما این فرع را در عروه ندیدیم. با اینکه ظاهرا ایشان جایزه تعیین کرده بودند که اگر کسی فرع جدیدی بیاورد که ما در عروه نگفته باشیم، جایزه دارد. یکی از فروع همین است. در اینجا چه باید کرد؟ بعید است کسی بگوید که اینجا در تزاحم دلیل وجوب قیام با وقت، وقت مقدم است و قیام باید ترک شود تا نماز در وقت درک شود. مخصوصا دلیل اصل وقت که اگر کسی نماز ایستاده بخواند، یک رکعت را نیز در وقت درک نمی کند. بعید است که حتی این فرض را نیز کسی بگوید؛ زیرا ظاهر دلیل وقت این است که آن نمازی که از جهات دیگر صحیح است باید در وقت باشد. من أدرک رکعۀ نیز همان نمازی است که از سایر جهات صحیح است و ما یک رکعتش را در وقت درک می کنیم.

دلیل شرطیت قیام می گوید که اگر قادر بر قیام هستید، قیام شرط صحت نماز است؛ لذا باید نماز ایستاده بخوانید؛ زیرا عرفا عاجز نیستید، قادر هستید، وقتی قادر هستید پس شرط نماز شما ایستاده خواندن است، پس دلیل شرطیت وقت در طول آن است. می گوید اگر می توانید تمام این نماز ایستاده با شرایط در وقت بخوانید، تمامش را بخوانید، اگر نمی توانید بعضش را و اگر نمی توانید قضاء کنید. اما حق ندارید که به بهانه عدم درک نماز در وقت، نماز مضطجعا بخوانید؛ زیرا می توانید بایستید و ایستاده نماز بخوانید. ظاهر عرفی دلیل شرطیت وقت این است که همان نماز مأمور به را در وقت بخوانید. بعید می دانیم که کسی قائل به تقدم دلیل وقت شود و بگوید که قیام را ترک کنید تا نماز را در وقت درک کنید. وجه اینکه می گوییم بعید است کسی قائل به تقدم وقت شود، این است که ظاهر دلیل شرطیت وقت این است که در طول سایر شرایط است.

البته در بحث تیمم در ضیق وقت مرحوم سید فقط در تزاحم بین وضو و وقت مسئله را مطرح کرده و فرموده است که وقت نسبت به وضو اهم است. ما آنجا گفته ایم که این بحث ها را که وقت اهم است را مطرح نکنید؛ زیرا وضو خصوصیت دارد؛ ظاهر آیه شریفه این است که «إذا قمتم الی الصلاۀ فی وقتها فلم تجدوا ماءا أی لم تتمکنوا من الوضو و الغسل لها فتیمموا» ما در ضیق وقت متمکن برای وضو و غسل فی وقتها که ظاهر آن نیز وقت اختیاری است، متمکن نیستیم. اصلا آیه شریفه کافی است که بگوید در ضیق وقت از ادراک جمیع رکعات در وقت با وضو یا غسل بروید تیمم کنید. آیه متکفل این مطلب است. یعنی وضو در طول وقت است؛ بدین معنا که اگر در این نماز در وقت می توانید وضو بگیرید، وضو بگیرید و در غیر اینصورت تیمم کنید. اول وقت را بسنجید و بعد ببینید که آیا می توانید در این وقت وضو بگیرید و نماز در داخل وقت بخوانید یا خیر، اگر نمی توانید ولو سلام نماز شما خارج از وقت می شود، تیمم کنید. ولی وقت نسبت به سایر اجزای شرایط استظهار این است که فرق می کنند. یعنی اول سایر اجزاء و شرایط، بعد وقت، بعد وضو مطرح است. حالا این باز مصادره است، ولی این مصادره به مطلوب که می کنیم موافق با مرتکز فقهاء است. ما ندیدیم یعنی بعید می دانیم که ملتزم بشوند که در ضیق وقت اگر می توانید نماز خوابیده بخوانیدو وقت را درک کنید نماز خوابیده بخوانید. ما فقط در سورۀ به خاطر «أعجلت بک حاجۀ» این حرف را می زنیم که سورۀ ترک می شود، ولی در سایر چیز ها مثل ذکر رکوع و سجود، نمی گوییم که ساقط شوند. در من أدرک نیز اینطور است، نمی شود که بگوییم حمد را ترک کنیم تا یک رکعت را درک کنیم. ما فقط در سورۀ می گوییم چون مصداق «أعجلت بک حاجۀ» است، جواز ترک سورۀ مطرح می شود. این محصل بحثی بود که از نظر تصدیقی سخت است و معرکه آراء است.

# استثناء چهارم از وجوب سورۀ: خوف

مورد چهارم برای سقوط سورۀ، خوف است. در صحیحه محمد بن مسلم آمده است:

«محَمَّدُ بْنُ‌ يَعْقُوبَ‌ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ يُونُسَ‌ عَنِ‌ اَلْعَلاَءِ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنِ‌ الَّذِي لاَ يَقْرَأُ بِفَاتِحَةِ‌ الْكِتَابِ‌ فِي صَلاَتِهِ‌ قَالَ‌ «لاَ صَلاَةَ‌ لَهُ‌ إِلاَّ أَنْ‌ يَبْدَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ‌» قُلْتُ‌ أَيُّهُمَا أَحَبُّ‌ إِلَيْكَ‌ إِذَا كَانَ‌ خَائِفاً أَوْ مُسْتَعْجِلاً يَقْرَأُ بِسُورَةٍ‌ أَوْ بِفَاتِحَةِ‌ الْكِتَابِ‌ قَالَ‌ « بِفَاتِحَةِ‌ الْكِتَابِ‌»[[6]](#footnote-6)

در صحیحه حلبی آمده است:

« سَعْدُ بْنُ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ‌ حَمَّادِ بْنِ‌ عُثْمَانَ‌ عَنْ‌ عُبَيْدِ اللَّهِ‌ بْنِ‌ عَلِيٍّ‌ الْحَلَبِيِّ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: «لاَ بَأْسَ‌ أَنْ‌ يَقْرَأَ الرَّجُلُ‌ فِي الْفَرِيضَةِ‌ بِفَاتِحَةِ‌ الْكِتَابِ‌ فِي الرَّكْعَتَيْنِ‌ الْأَوَّلَتَيْنِ‌ إِذَا مَا أَعْجَلَتْ‌ بِهِ‌ حَاجَةٌ‌ أَوْ تَخَوَّفَ‌ شَيْئاً»[[7]](#footnote-7)

ولی نقل استبصار با تهذیب فرق می کند و آمده است «إلا أن یحدث شی».

معنای یحدث شی این است که مشکلی پیش بیاید ولی خائف ممکن است خوفش ناشی از یک قلق نفسی باشد، می ترسد که نمازش طول بکشد نه از باب ضیق وقت، مشکلی در نمازش برای او پیش بیاید که طول بکشید، یا خوف ناشی از یک امر خارجی است که یخاف منه است، مثل اینکه دشمنی است که او را تعقیب می کند. سریع نماز را بی سورۀ می خواند تا از دست وی فرار کند. به نظر ما خائف مطلق است، هم شامل خائف از عدو می شود، هم شامل خائف از یک امری که موجب فوت محبوبش بشود، هر دو مصداق خائف هستند.

در خائف از عدو، در سایر واجبات باید عرفا به حد اضطرار برسد، اما اینجا لازم نیست به حد اضطرار برسد، خائف از عدو است و می ترسد که بیاید او را ایذاء کند، به حد اضطرار نمی رسد. پول ندارد که قرض خود را بدهد، خائف از طلبکارش است که بیاید سراغ وی و بگوید که پول مرا بده و او هم خجالت می کشد، این نیز خائف است ولی اضطرار نیست. اگر اضطرار باشد بحث دیگری پیش می آید که اضطرار به ترک سنت چون «الصلاۀ لاتسقط بحال» داریم باعث می شود که نماز ما منتقل به نماز فاقد این جزء غیر رکنی شود. ما قبول کرده ایم که اگر کسی اضطرار به ترک سنت داشت، (نه به خاطر ضیق وقت بلکه اضطرار باشد) می تواند این جزء غیر رکنی را مثل سورۀ حمد، ترک کند. اما اگر ضیق وقت باشد اضطرار صدق نمی کند و نمازش را بعدا قضاء می کند.

# حکم تقدیم سورۀ بر حمد

در ادامه سید فرموده است:

«و لا يجوز تقديمها عليه فلو قدمها عمدا بطلت الصلاة للزيادة العمدية إن قرأها ثانيا و عكس الترتيب الواجب إن لم يقرأها و لو قدمها سهوا و تذكر قبل الركوع أعادها بعد الحمد أو أعاد غيرها و لا يجب عليه إعادة الحمد إذا كان قد قرأها»[[8]](#footnote-8)

 تقدیم سورۀ بر فاتحۀ الکتاب جایز نیست. فرقی نمی کند که کسی مثل محقق زنجانی و محقق داماد سورۀ را مستحب بداند، یا کسی واجب بداند. شرط سورۀ حتی در صورت استحباب، این است که بعد از سورۀ حمد خوانده شود، مانند قنوت که مستحب است، ولی شرط آن این است که بعد از قرائت در رکعت ثانیه باشد. سید می فرماید اگر کسی عمدا سورۀ را قبل از حمد بخوانید، اگر بعد از سورۀ حمد سورۀ را تکرار کنید، آن سورۀ قبل از حمد مصداق زیاده عمدیه است و اگر تکرار نکنید، خلاف ترتیب عمل کرده اید. عمدا به ترتیب اخلال رسانده اید؛ لذا نماز شما باطل است.

محقق خویی فرموده اند که چه تکرار شود و چه نشود، با همان سورۀ قبل از حمد، نماز شما اگر عمدا بخوانید باطل شده است؛ زیرا زیاده عمدیه محقق شده است. اتیان به سورۀ به قصد جزئیت کرده اید در حالی که امر نداشته است، أعم از اینکه بعدا تکرار شود یا نشود. ثمره این بحث جایی ظاهر می شود که اگر شما مقلد سید یزدی باشید و سورۀ را قبل از حمد بخوانید، بعد می خواستید بعد از سورۀ حمد نیز سورۀ بخوانید، تا «ولاالضالین» گفتید، حواس پرت شد و به رکوع رفتید، سید باید بفرماید که نماز صحیح است زیرا زیاده عمدیه نشده است و اخلال به ترتیب نیز از روی عذر بوده است. اما محقق خویی قائل به بطلان است زیرا می فرماید از همان لحظه ای که عمدا سورۀ قبل از حمد خوانده شد باطل شد.

بررسی فرمایش سید یزدی رحمه الله

حال راجع به این فرمایشات سید یزدی مطالبی است که عرض می شود:

### أدله دال بر لزوم ترتیب حمد و سورۀ

اصل ترتیب بین سورۀ حمد و سورۀ دیگر مورد اجماع فقهاء است، ولی دلیل روشن بر آن پیدا نشده است:

1. یک دلیلی که مطرح کرده اند سیره مسلمین بلکه معصومین علیهم السلام است، محقق خویی می فرماید سیره دلیل بر وجوب نیست و نهایت این است که دلیل بر استحباب است.

**سوال:** سیره استنکاریه بوده است.

**جواب:** خیر؛ زیرا مگر چند نفر بوده اند که اینگونه سورۀ خوانده اند و مسلمین ناراحت از این نوع خواندن سورۀ شده اند؟ اکنون ارتکاز وجود دارد ولی شاید ناشی از فتوای فقهاء باشد، فتوای فقهاء نیز مدرکی است.

2.دلیل دومی که مطرح کرده اند دلیلی است که محقق نراقی مطرح کرده اند که در صحیحه محمد بن مسلم آمده است:

«عَلِيٌّ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ يُونُسَ‌ عَنِ‌ اَلْعَلاَءِ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنِ‌ الَّذِي لاَ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ‌ الْكِتَابِ‌ فِي صَلاَتِهِ‌ قَالَ‌ لاَ صَلاَةَ‌ لَهُ‌ إِلاَّ أَنْ‌ يَبْدَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ‌ قُلْتُ‌ أَيُّهُمَا أَحَبُّ‌ إِلَيْكَ‌ إِذَا كَانَ‌ خَائِفاً أَوْ مُسْتَعْجِلاً يَقْرَأُ بِسُورَةٍ‌ أَوْ فَاتِحَةِ‌ الْكِتَابِ‌ قَالَ‌ فَاتِحَةَ‌ الْكِتَاب»[[9]](#footnote-9)

ایشان چنین برداشت کرده است که یبدأ بها یعنی بعد از آن سورۀ بخواند.

ما به ایشان عرض می کنیم:

اولا نقلی که در کافی یبدأ آمده است، در وافی «یقرأ» آمده است، در تهذیب یک جا «یقرأ» آمده است یک جا «یبدأ» آمده است. آنجا که با سند کافی نقل می کند «یبدأ« است، ولی یک حدیث است. در استبصار «یقرأ» آمده است. در منتقی الجمان آمده است که من خط شیخ طوسی را «یقرأ» دیده ام. پس معلوم نیست که «یبدأ» بوده باشد، شاید «یقرأ» باشد، ادعای اینکه کافی اضبط است نیز مورد قبول نیست، اگر هم باشد دلیل بر تقدم نقل او نیست، علاوه بر اینکه اصلا معلوم هم نیست که شیخ طوسی اشتباه کرده باشد، شیخ از دیگران نقل کرده است که شاید آن ها اضبط از کافی بوده باشند.

ثانیا برفرض که «یبدأ» باشد، معنای آن یبدأ بها عرفا قبل الرکوع است. اول عرفی مراد است. در مقابل رکوع و سجود است. عادتا چون فاتحۀ الکتاب را بعد از تکبیر می خواندند و بعد به رکوع و سجود می روند صدق می کند که بدأ بفاتحۀ الکتاب صلاته، اما نه اینکه یبدأ بها قبل أن یقرأ سورۀ أخری، این معنا در روایت نیامده است، لذا استدلال به این روایت تمام نیست؛ سایر ادله نیز در جلسه اینده بررسی می شود.

1. .استاد در بحث قاعده من أدرک فرمودند: «تسالم بالاتر از اجماع است و تسالم بر قاعده من أدرک موجود است». [↑](#footnote-ref-1)
2. .نجفي، محمد حسن،«جواهر الکلام»، ج 7 ص 257«لعموم من أدرك...على الأظهر الأشهر بل المشهور بل عن الخلاف الإجماع عليه». [↑](#footnote-ref-2)
3. [ذکری الشیعه، محمد بن مکی (الشیهد الاول)، ج2، ص352.](http://lib.eshia.ir/10184/2/352/%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%B5%D8%B1) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص38.](http://lib.eshia.ir/10083/2/38/%D8%B7%D9%84%D8%B9%D8%AA) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص263.](http://lib.eshia.ir/10083/2/263/%D8%AC%D8%A7%D8%B2%D8%AA) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/%D8%AE%D8%A7%D8%A6%D9%81%D8%A7) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص71.](http://lib.eshia.ir/10083/2/71/%D8%AA%D8%AE%D9%88%D9%81) [↑](#footnote-ref-7)
8. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۴۳. [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص317.](http://lib.eshia.ir/11005/3/317/%D8%A8%D8%B3%D9%88%D8%B1%DB%80) [↑](#footnote-ref-9)